

ایران و ایرانیان در حیات مردان نامی

رحیم شبانه

دبیر تاریخ از بهبهان

مقدمه

پلوتارک از مورخان به نام یونان باستان است که در عصر رومیان، کتاب حیات مردان نامی را نوشت. او به جای نگارش حوادث زمان معاصر خود، با استفاده از نوشته‌های مورخان، کوشید نوعی بازسازی را در تاریخ‌نویسی ارائه دهد. هرچند این کتاب بیشتر درباره افراد و شخصیت‌های مشهور یونان و روم نوشته شده، اما مطالبی نیز در ارتباط با ایران عصر هخامنشی، سلوکی و اشکانی دارد. این مقاله برای شناخت بهتر دیدگاه پلوتارک در ارتباط با تاریخ ایران و ایرانیان نوشته شده است.

کلیدواژه‌ها:

پلوتارک، ایران باستان، ایران.

حیات پلوتارک و کتاب حیات مردان نامی

پلوتارک یا پلوتارخوس، مورخ، زندگی‌نامه‌نویس و فیلسوف بزرگ یونانی در اواسط قرن اول میلادی، در شهر «خروئه» در سرزمین «بئوسی» یونان در خانواده‌ای اصیل و ثروتمند به دنیا آمد [پلوتارک ۱۳۷۹: ۱۲ مقدمه]. او برای تکمیل تحصیلات خود به آتن و سپس برای تدریس علوم مختلف به رم سفر کرد [میراحمدی، ۱۳۶۹: ۹۵]. وی از طرف تراژان، امپراتور روم، با اختیارات کامل به حکومت ایالت «ایلیری» رسید. اما در اواخر قرن اول به خروئه برگشت و به تألیف آثارش پرداخت. و در سال ۱۲۰ میلادی همان‌جا درگذشت. تعداد آثارش را بیش از ۱۰۰ و حتی ۱۲۰ کتاب نوشته‌اند [موسوی، ۱۳۸۰: ۳۹]. مشهورترین کتاب پلوتارک همانا کتاب زندگی‌نامه مردان مشهور است که شامل شرح حال ۴۴ تن از مردان برجسته یونانی و رومی و مقایسه آن‌ها با همدیگر است. این کتاب چهار زندگی‌نامه منفرد دیگر را نیز دربرمی‌گیرد. انگیزه او بیشتر استفاده اخلاقی و عبرت‌آموزی بوده است. در نوشتن این کتاب، از منابع فراوان مورخان یونانی و رومی پیش از خود بهره



گرفته و تقریباً بیشتر این منابع را در کتابش نام برده است. وی در این کتاب از حماسه، شعر، تراژدی، کمدی و فلسفه استفاده کرده است.

تاریخ ایران در حیات مردان نامی عصر هخامنشی

با وجود آن‌که کتاب حیات مردان نامی بیشتر درباره افراد و شخصیت‌های یونانی و رومی است و به جز زندگی‌نامه اردشیر دوم هخامنشی، به‌طور مستقل به زندگی هیچ شخصیت ایرانی دیگر پرداخته است، در عین حال پلوتارک در زندگی‌نامه‌های افراد یونانی و رومی به‌طور پراکنده از ایران و ایرانیان مطالبی را ذکر کرده است. او اطلاعات خود را از منابع گوناگون استفاده می‌کند. درباره جنگ‌های ایران و یونان، کتاب هرودوت منبع اصلی است. از نوشته‌های تو سیدید نیز به فراوانی بهره برده، در مورد نبرد سالامیس از نوشته‌های اشیل که تراژدی به نام ایرانیان داشته و خود در این جنگ حضور داشته، بهره گرفته است [همان، ج ۱، ۲۳۴]. در مورد زندگی اردشیر دوم از نوشته‌های مورخانی چون دیون یا دنیون و هراکلید و کتزیاس استفاده کرده است. کتزیاس حدود ۱۷ سال





هستند. نویسنده نشان می‌دهد که خود یونانی‌ها بر قدرت ایرانیان اذعان داشتند. منتها تمام تلاششان آن بود که این قدرت به مرزهای آسیا منحصر باشد [همان، ج ۱، ص ۴۴۲].

با وجود دید ناسیونالیستی پلوتارک، از نوشته‌های او می‌توان فهمید که یونانیان تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ایران بوده‌اند. آن‌ها از معماری هخامنشی الهام می‌گرفتند. چنان‌که پلوتارک می‌نویسد: پریکلس ساختمانی را بنا کرد. «گویند که آن را از روی الگوهای محل جلوس خشایار شاه ساخته و به امر پریکلس از آن محل طراحی و اقتباس شده است» [همان، ص ۴۳۱]. منابع دیگر نیز این گفته‌ها را تأیید می‌کنند. یونانی‌ها هم‌چنین در ساختن آثار و بناهایی چون «اودئون یا تالار موسیقی»، «پریتاسیوم»، «پارتنون» و «ارختوم»، تاحدود زیادی از بناهای ایرانی الهام گرفته‌اند [بیکر،

پلوتارک نیز مانند هرودوت ایران را مظهر و مرکز

استبداد می‌داند و یونان و تمدن آن را مظهر

آزادی و روح دمکراسی قلمداد می‌کند

۱۳۸۸، ۱۹]. از صادرات ایران به یونان در این زمان اسب‌های معروف «نسائی» بوده است. ظاهراً نساء شهری در ناحیهٔ ماد در ایران قدیم است که مرکز پرورش بهترین اسب‌ها بود [پلوتارک، همان، ص ۲۷۵].

چنان‌که گفته شد، به جز زندگی‌نامهٔ اردشیر دوم هخامنشی، موضوع نوشته‌های پلوتارک تاریخ ایران نبوده است. اما چون بسیاری از قهرمانان کتاب او به نوعی زندگی‌شان با ایران و ایرانیان گره خورده است، پس به‌ناچار او مطالبی را از تاریخ ایران ذکر می‌کند. پلوتارک ظاهراً نظر خوبی نسبت به کوروش، مؤسس سلسلهٔ هخامنشی، نداشته و محرک او برای فتوحات را چون اسکندر مقدونی، میل و شهوت سیراب‌نشدنی به تسلط و سلطنت

قلمداد می‌کند [همان، ج ۱، ص ۳۴۱]. نوشته‌های او نشان می‌دهد که وی دولت هخامنشی را دولتی سلطه‌گر می‌دانست که یونانی‌ها حتی به قیمت نابودی خود، باید جلوی آن را می‌گرفتند [همان، ج ۴، ۶۳۶]. با وجود این، پلوتارک نیز مانند توسیدید شاهان هخامنشی را بزرگ می‌داند و نشان می‌دهد که از نظر یونانیان، ایران منبع ثروت بی‌پایانی است که آن‌ها (یونانی‌ها) همیشه با حسرت به آن نگاه می‌کردند. از نوشته‌های پلوتارک به‌خوبی می‌توان فهمید که ایرانیان در معادلات سیاسی میان دولت-شهرهای یونانی، نقش اصلی را داشتند. به‌طوری‌که سرداران و فرمان‌روایان یونانی برای افزایش نفوذ سیاسی یا موقعیت اقتصادی خود در برابر رقیبان، با آن‌ها در حال چانه‌زنی

در دربار هخامنشیان زندگی کرده بود. او کتابی دربارهٔ پارس‌ها نوشت که به ادعای خودش آن را از روی پوست نوشته‌های شاهان هخامنشی تدوین کرده بود [امستد، ۱۳۷۸، ۵۱۷]. اما پلوتارک دربارهٔ صحت مطالب او شک دارد [پلوتارک، ج ۴، ۴۷۸]. شاید دلیل این باشد که نوشته‌های کتزیاس با گفته‌های هرودوت مطابقت ندارد [داندامایف، ۱۳۷۳، ۱۶۲]. دربارهٔ نبرد کوناکسا و شورش کوروش صغیر علیه برادرش اردشیر دوم، به‌جز نوشته‌های گزنفون، از آثار دیگران هم بهره گرفته شده است.

پلوتارک نیز مانند هرودوت ایران را مظهر و مرکز استبداد می‌داند و یونان و تمدن آن را مظهر آزادی و روح دمکراسی

و حرص و ولع بی‌انتها در فرمان‌روایی مطلق می‌داند [همان، ج ۴، ص ۳۶۴].
علت لشکرکشی **داریوش اول** به یونان را تصرف تمام یونان و غارت آن می‌داند [همان، ج ۲، ۱۰۷]. دربارهٔ جنگ **خشایارشا** و شکست ایران در سالامیس نیز مطالبی نقل می‌کند و می‌نویسد: بدون شک نجات یونان در این نبرد، مرهون نیروی دریایی آن‌ها بوده است [همان، ج ۱، ۳۱۰].
پلوتارک هم در بسیاری از موارد به تکرار گزاره‌گویی‌های هرودوت و دیگر مورخان یونانی پرداخته است و از سپاه خشایارشا و ترس ایرانیان از یونانیان آمار و ارقام حیرت‌آوری ارائه می‌دهد. تناقض‌گویی در گفتار پلوتارک زیاد به چشم می‌خورد. مثلاً در حالی از پیروزی‌های افتخارآمیز یونانی‌ها در زمان **سیمون** در برابر ایرانیان می‌گوید. به طوری که در قرارداد صلح نیز آن‌گونه که او آورده، قید شده بود. بلافاصله چند سطر پایین‌تر، مطالبی نقل می‌کند که نشان می‌دهد برعکس، یونانی‌ها چه‌قدر از

ایرانیان ترس و واهمه داشتند [همان، ج ۲، ص ۵۱۱]. آن‌گونه که پلوتارک نشان می‌دهد، در بسیاری از موارد، یونانی‌ها در برخورد با ایرانیان از در مکر و فریب وارد می‌شدند [همان، ص ۱۱۵]. ماراتن و سالامیس در ذهن یونانی‌ها به سمبل پیروزی بر بیگانگان تبدیل شده بود [همان، ص ۱۲۴].
برداشتی که از نوشته‌های پلوتارک می‌شود، این است که با وجود نظام-دولت-شهر و تفرقه و اختلاف بین دولت-شهرهای یونانی، جنگ‌های داریوش و خشایارشا باعث ایجاد نوعی وحدت و حس ناسیونالیستی بین یونانی‌ها شده بود. او می‌نویسد که حکمرانان ولایات آسیای صغیر بیشتر سرداران سپاه هخامنشی بودند [همان، ص ۵۲۱].

پلوتارک، اردشیر اول پسر و جانشین خشایارشا را در مهربانی و نرم‌خویی

و علو طبع بر تمامی پادشاهان سلسلهٔ هخامنشی برتر می‌داند و می‌نویسد: او را درازدستی می‌گفتند، بدین خاطر که دست راستش از دست چپ بلندتر بود. البته برخی در این مطلب شک دارند، زیرا پادشاهان نباید نقص عضو داشته باشند. اگر پادشاهی هم نقص عضو می‌داشت، آن را مخفی و پوشیده می‌کرد [یبانی، ۱۳۸۴]:
۱۳۸]. پلوتارک، اردشیر دوم معروف به با حافظه یا ممنون را پسر دختر اردشیر اول می‌داند [همان، ج ۴، ص ۴۷۸].

در زمان اردشیر دوم بود که برادرش **کوروش صغیر** علیه او شورش کرد. پلوتارک می‌نویسد: کوروش صغیر از آغاز طفولیت طبعی پرخاش‌جو داشت، درحالی‌که اردشیر برادر او بسیار ملایم و رحیم بود و به‌ندرت گرفتار خشم می‌شد. با اطرافیان خود به مدارا رفتار می‌کرد [همان، ص ۴۷۹]. با وجود آن‌که پلوتارک مطالب خود دربارهٔ کوروش صغیر و اردشیر دوم را از گزنفون اقتباس کرده است، اما در کتاب گزنفون برخلاف پلوتارک، تعریف و تمجیدهای زیادی نسبت به کوروش شاهد هستیم [گزنفون، ۱۳۸۳: ۷۶]. بعد از اردشیر دوم، پسرش «اوخوس» معروف به اردشیر

با وجود آن‌که پلوتارک از اسکندر و اقداماتش تعریف و تمجید زیادی می‌کند، اما می‌نویسد: محرک اصلی اسکندر در حمله به ایران، چیزی جز سودای تجاوز و تعدی نیست



سوم، به پادشاهی رسید [پیرنیا، ۱۳۷۰: ۱۴۷]. به گفته پلوتارک، او از شرورترین و سفاک‌ترین مردان روزگار بوده است [همان، ص ۵۲۱].

مؤلف «حیات مردان نامی»، شاهان هخامنشی را مظهر طلا و ثروت می‌داند و از ضیافت‌ها و بخشش‌های فراوان آن‌ها خبر می‌دهد. به طوری که می‌نویسد، این ضیافت‌ها و بخشش‌ها در میان یونانی‌ها ضرب‌المثل شده بود. او نقل می‌کند، یکی از نشانه‌های عظمت امپراتوری و سروری ایرانیان بر دنیا در این زمان آن بود که (در شوش) پادشاهان ایران آب مورد نیاز خود را از رودخانه‌های نیل و دانوب به این محل حمل می‌کردند [همان، ج ۳، ص ۴۵۵].

مطالبی که پلوتارک در مورد مذهب ایرانیان دوره هخامنشی ارائه می‌دهد، با نوشته‌های هرودوت، استرابن، گزنفون و سیسرون و غیره، تا حدود زیادی مطابقت دارد [داماندایف، ۱۳۷۳: ۳۰۵] او از رسم و رسومات ایرانیان و دربار هخامنشی اطلاعات فراوانی به خواننده می‌دهد. از جمله این که مردم شوش، پایتخت

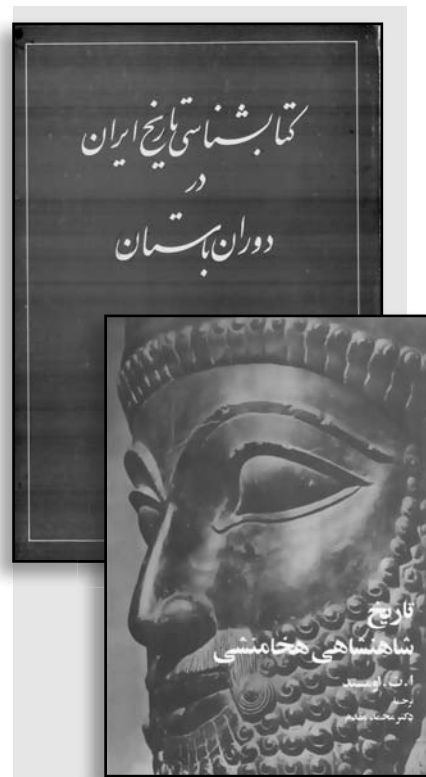
هخامنشی، در روزهای گرم تابستان روی مشک‌های پر از آب می‌خوابند [همان، ص ۴۵۴]. هم‌چنین نویسنده از جغرافیای ایران نیز مطالب جالبی دارد. درباره منشأ دریای خزر می‌نویسد: «این دریا از لبریز شدن آب‌های زائد مرداب‌های «مئوتید» تشکیل شده است» [همان، ص ۴۶۶].

اسکندر و جانشینانش

دوران قدرت یابی فیلیپ، پدر اسکندر، با دوران زمام‌داری اردشیر سوم هخامنشی مصادف است. آن‌گونه که پلوتارک آورده است اردشیر در این زمان سعی در ایجاد ارتباط با مقدونی‌ها داشت [همان، ص ۳۹۹]. شاید چون از میزان قدرت و اهداف فیلیپ و اسکندر مطلع بود، درصدد تحریک یونانی‌ها علیه مقدونی‌ها برآمد [همان، ج ۴، ص ۱۷۶]. پلوتارک در چند مورد بیان می‌کند که از دفتر خاطرات روزانه اسکندر کلمه‌به‌کلمه استفاده کرده است [همان، ج ۳، ص ۵۱۰] به غیر از دفتر خاطرات اسکندر، او از نامه‌های منسوب به اسکندر در نوشتن زندگی‌نامه اسکندر بهره برده است [همان، ص ۴۰۴].

با وجود آن‌که پلوتارک از اسکندر و اقداماتش تعریف و تمجید زیادی می‌کند،

اما می‌نویسد: محرک اصلی اسکندر در حمله به ایران، چیزی جز سودای تجاوز و تعدی نیست [همان، جلد ۴، ص ۱۱۹]. او تأسف می‌خورد که چرا کسی چون اسکندر که یک غیر یونانی بود، آرزوی یونانی‌ها را در تصرف ایران و آسیا برآورده کرد؟ و چرا خود یونانی‌ها این مهم را انجام ندادند [همان، ج ۳، ص ۲۲۶]. پلوتارک بعد از آن همه تعریف و تمجید از جوان‌مردی اسکندر در حق خاندان داریوش سوم، سرانجام پرده از جنایات او برمی‌دارد و می‌نویسد: «در این مدت، کشت و کشتار فجیعی از اسرا به عمل آمد: اسکندر بنا بر مصلحت امور دستور داد تا اسرا را جملگی از لب شمشیر بگذرانند و خود این منظره را تماشا کرد» [همان، ۴۴۵]. اسکندر عاقبت تحت تأثیر فرهنگ ایرانیان قرار گرفت و رسومات ایران را پذیرفت [همان، ج ۴، ص ۴۳۰]. پلوتارک به روابط بین جانشینان اسکندر (سلوکیان، بطلمیوسی‌ان، و آنتی‌گون) نیز اشاراتی داشته و از تنش‌های موجود بین آن‌ها مطالبی نقل می‌کند [همان، ص ۳۲۲].



عصر اشکانیان

تعدادی از شخصیت‌های رومی که پلوتارک زندگی نامه آن‌ها را بررسی کرده است، با دوران اشکانیان همزمان بوده‌اند و گروهی از ایشان چون از سرداران و شخصیت‌های سیاسی و نظامی هستند، با دولت اشکانی در ارتباط بودند. لذا به ناچار نویسنده حیات مردان نامی، مطالبی را از تاریخ ایران این دوره مطرح کرده است. از میان پادشاهان اشکانی که او اشاراتی به رویدادهای زمان آن‌ها دارد، می‌توان از **مهرداد دوم** (کبیر) اشک نهم و **ارد اول**، اشک سیزدهم و **فرهاد چهارم**، اشک چهاردهم، نام برد.

پلوتارک می‌نویسد، تا قبل از مهرداد دوم، ملت ایران و روم با هم ارتباطی نداشتند [همان، ج ۲، ص ۲۴۳]. اما توسعه‌طلبی‌های رومیان در شرق و فتوحات مهرداد در غرب سرانجام باعث برخورد بین دو کشور شد که سرانجام به جنگ کشیده شد. رومیان توسعه‌طلب می‌خواستند دولتی

غیر از دولت روم نباشد و امپراتوری عظیم خود را «صلح رومی» می‌نامیدند [پیرنیا، همان، ص ۲۱۸]. اما اشکانیان چون سدی در مقابل ایشان بودند. به نوشته پلوتارک، رومیان، اشکانیان را «خدعه‌کارترین اقوام گیتی» می‌دانستند [پلوتارک، همان، ج ۳، ص ۳۷۷].

شیوه جنگی پارت‌ها که تعقیب و گریز و تیراندازی در حین تاخت از عقب سر بود، بسیار مورد توجه پلوتارک قرار گرفته است [همان، ص ۸۱]. او قدرت اصلی ارتش اشکانی را به خاطر سواران و ارباب‌های جنگی ایشان می‌داند [همان، ج ۲، ص ۴۶۶]. از نوشته‌های او چنین برداشت می‌شود که در زمان **مهرداد اشکانی**، سپاه ایران نیروی دریایی مجهزی داشته است [همان، ص ۵۲۷]. پلوتارک هر جا که از پیروزی رومیان با مهرداد صحبت می‌کند، مفصلاً آن‌ها را با جزئیات بیان می‌کند. اما وقتی به پیروزی‌های طرف مقابل می‌رسد، کلام را به اختصار می‌رساند. نوشته‌های او به خوبی می‌رساند که مهرداد نه تنها یک پادشاه و سردار نظامی بزرگ بوده، بلکه در امور دیپلماسی و سیاست نیز بسیار توانا بوده است. [همان، ج ۳، ص ۱۵۷].

با وجود آن‌که پلوتارک جریان جنگ مهرداد با رومیان را طوری نوشته است که گویا رومیان پیروز بودند، اما در جایی مجبور به اعتراف می‌شود و می‌نویسد: «... میتریدات دشمن خون‌خوار رم که ۱۵۰ هزار رومی ساکن آسیا را از دم تیغ گذرانده بود، پس از چهار سال غارت و چپاول، صحیح و سالم، با غنایم فراوان به سرزمین خود بازگشت» [همان، ج ۲، ص ۴۶۳]. ایرانیان آن‌گونه که نویسنده نشان می‌دهد، در این زمان تا سواحل و جزایر مدیترانه رفته بودند و مرز ایران را در غرب تا حدود دوره هخامنشیان رسانده بودند [همان، ج ۲، ص ۴۵۶]. از میزان خوش‌حالی رومیان وقتی خبر مرگ مهرداد دوم را شنیدند، می‌توان

فهمید که آنان چه قدر از قدرت اشکانیان در زمان مهرداد واهمه داشتند. «غریو شادی از همه‌جا برخاست و همه به اهدای قربانی در پیشگاه خدایان پرداختند و مراتب شکرگزاری به جای آوردند و ضیافت‌ها برپا کردند، چنان‌که گویی با مرگ میتریدات، تعداد بی‌نهایتی از دشمنان خون‌خوارشان رهسپار دیار عدم گردیده‌اند» [همان، ج ۳، ص ۳۲۴].

برخی گمان می‌برند گزارشی را که پلوتارک درباره کراسوس و جنگ حران داده است، اقتباسی از اثر نویسنده‌ای یونانی ساکن بین‌النهرین باشد [بویل، ۱۳۳۸: ۱۲۴]. پلوتارک می‌نویسد: آرزوی کراسوس این بود که فتوحات خود را به بلخ و هند و حتی به «دریای مشرق و شمس طالع» برساند [پلوتارک، همان، ص ۷۶]. کراسوس همواره سودای بسط امپراتوری روم را در سر می‌پخت و آرزو داشت از سواحل دریای خزر بگذرد و خود را به اقیانوس هند برساند [همان، ص ۱۱۱]. پلوتارک می‌رساند که کراسوس هرگز فکر مقاومت سرسختانه پارت‌ها را نمی‌کرد و فکر می‌کرد که پارت‌ها همانند ارمنه و «کاپادوکی‌ها» هستند که سردارانی چون «لوکرلوس» مکرر آن‌ها را شکست داده بودند [همان، ص ۸۱].

پلوتارک صحنه‌های جنگ کراسوس با سورنا را به روشنی نشان می‌دهد. شاید این جامع‌ترین صحنه روشن تاریخ ناروشن اشکانیان باشد.

از نوشته‌های پلوتارک چنین می‌توان برداشت کرد که تا زمان حکومت ارد اشک سیزدهم و لشکرکشی کراسوس، هنوز در سرزمین بابل بقایای سلوکیان حاکم بودند. شکست و کشته‌شدن کراسوس در جنگ حران چنان عظیم بود که به قول پلوتارک: «در تمام دوران جنگ‌های رم بی‌سابقه بود». در این جنگ متجاوز از ۲۰ هزار سرباز رومی کشته و ۱۰ هزار تن اسیر



- منابع**
۱. اومستد، ا. ت. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی. ترجمه محمد مقدم. امیرکبیر. تهران. چاپ چهارم. ۱۳۷۸.
 ۲. بیانی، شیرین. تاریخ ایران باستان (۲) از ورود آریایی‌ها به ایران تا پایان هخامنشیان. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). تهران. چاپ دوم. ۱۳۸۴.
 ۳. بیکر، جانین. «تأثیر هنر و معماری ایران در تمدن یونان». ترجمه احمد فضلی‌نژاد. مجله رشد آموزش تاریخ. شماره ۳۴. بهار ۱۳۸۸.
 ۴. بویل، جی. آ. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی. (جلد سوم - قسمت اول). ترجمه حسن انوشه. امیرکبیر. تهران. چاپ اول. ۱۳۶۸.
 ۵. پلوتارک. حیات مردان نامی. جلد‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۴. ترجمه رضا مشایخی. ققنوس. تهران. چاپ چهارم. ۱۳۷۹.
 ۶. پیرنیا، حسن. ایران باستانی. دنیای کتاب. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۰.
 ۷. حریریان، محمود و دیگران. تاریخ ایران باستان. جلد اول. سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاه‌ها (سمت). تهران. چاپ اول. ۱۳۷۷.
 ۸. داندامایف، م. آ. ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی. ترجمه روحی ارباب. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. چاپ دوم. ۱۳۷۳.
 ۹. ----- تاریخ سیاسی هخامنشیان. ترجمه خشیایار بهاری. کارنگ. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۱.
 ۱۰. کومون، فرانتس. ادیان شرقی در امپراتوری روم. ترجمه ملیحه معلم و پروانه عروج. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). تهران. چاپ اول. ۱۳۷۷.
 ۱۱. موسوی، حسن. شناخت و نقد منابع تاریخ ایران. مرکز نشر دانشگاهی شیراز. شیراز. چاپ اول. ۱۳۸۰.
 ۱۲. میراحمدی، مریم. کتاب‌شناسی تاریخ ایران در دوران باستان. امیرکبیر. تهران. چاپ اول. ۱۳۶۹.

13. t. g. Luce, Athare, The Greek
Historians, Publisher: Routledg,
London and New York, 1997.

در اراضی ساحلی مارهای بسیار و مهلکی بود که مشکلات زیادی برای او ایجاد کرد [همان، ج ۳، ص ۳۱۶ و ۳۱۷].

پلوتارک می‌نویسد که در هر ستون از سپاهیان اشکانی، صفوف طولی از ارابه‌ها مملو از زنان و آلات و ادوات موسیقی وجود داشت [همان، ۱۰۷]. هم‌چنین ذکر می‌کند، «پارت‌ها با آواز فلوت و شیپور و بوق حرکت نمی‌کردند، بلکه طبل‌های عظیم داشتند که در گرد آن زنگوله‌هایی بسته بودند تا از چند محل صدا کند.» باز می‌نویسد: «پارت‌ها نیز هم‌چون تاتارها، موهای خود را مرتب نمی‌کردند تا خوف و هراس بیشتری در دل دشمنان ایجاد نمایند» [همان، ص ۸۹].

پلوتارک درباره عقاید مذهبی پارت‌ها می‌نویسد: یکی از الهه‌های آن‌ها دیان (همان آناهیتا یا ناهید) است که در اطراف معبد آن ماده‌گاو‌هایی را که آزادانه می‌چریدند، وقف یا قربانی آن‌ها می‌کردند. این گاوان دارای علامت الهه، یعنی نقش «شمع فروزان» بودند [همان، جلد ۲، ص ۵۵۸]. ایرانیان در عصر اشکانی علاوه بر جنگ‌ها، نوع دیگری از روابط نیز با رومیان داشته‌اند. چنان‌که از نوشته‌های پلوتارک برمی‌آید، رومیان به‌شدت تحت‌تأثیر فرهنگ ملل آسیایی، به‌ویژه ایرانیان بوده‌اند. او در موارد مختلف از «پیشگویان»، «غیب‌گویان» و منجمان کلدانی در میان رومی‌ها صحبت می‌کند [همان، ۴۳۲ و ۴۸۰ و ج ۴، ص ۷۷۳]. مطالب پلوتارک تأثیر نفوذ غرب بر تمدن اشکانی را هم نشان می‌دهد. او می‌نویسد: ارد اشک سیزدهم به‌خوبی زبان یونانی را می‌دانست، به‌طوری‌که در مجالس بزم او، اشعار یونانی سروده می‌شد [پلوتارک، همان، ج ۳، ۱۰۷].

پی‌نوشت

1. Phaniias Lesbien
2. Berosé

شدند [همان، ص ۱۰۵ و ۱۰۹]. با وجود این پیروزی، خود سورنا سرانجام خوبی نداشت. آن‌گونه که پلوتارک گزارش می‌دهد: «در واقع ارد از غایت حسادت و رشک به افتخارات روزافزون سورنا، او را کشت.» پسر ارد «پاکوروس» در جنگ با رومیان کشته شد و خود ارد چندی بعد به مرض «استسقا» مبتلا شد و سرانجام به‌دست پسرش فرهاد چهارم کشته شد.

در زمان فرهاد چهارم، گروهی از نجبا به خارج از کشور فرار کردند. در این زمان آنتوان سردار رومی به ایران حمله کرد. رومیان که هنوز در ننگ و شرمساری شکست حران بودند، برای تلافی به ایران یورش آوردند. در این جنگ، پادشاه ارمنستان با رومیان همراه شد و آنتوان با لشکر عظیمی که به قول پلوتارک آوازه آن تا اقصا نقاط آسیا رفته بود، به ایران لشکر کشید: «این سپاه عظیم و جرار که حتی هندیان ماوراءالنهر و بلخ را به هراس انداخته و پشت آسیا را به لرزه انداخته بود» [همان، ج ۴، ص ۴۰۶]. پلوتارک از تاکتیک‌های متعدد فرهاد علیه آنتوان خبر می‌دهد. هر چند که نویسنده حیات مردان نامی از پیروزی آنتوان بر اشکانیان دم می‌زند، اما مطالبی که نقل می‌کند، چیزی جز گزارش شکست، قحطی و مرگ و نابودی رومیان نیست. به‌طوری‌که آنتوان با بدبختی سرحدات ایران را ترک می‌کند [همان، ۴۲۴].

پلوتارک از بقیه پادشاهان اشکانی نامی نمی‌برد. اما در عوض مطالب مناسبی در ارتباط با آداب، رسوم، سرزمین‌ها و اقوام اطراف ایران به‌دست می‌دهد. این‌که «هیبری‌ها» در اطراف دریای خزر زندگی می‌کردند و هرگز تحت سلطه ایرانیان نرفتند. حتی تابع اسکندر و مقدونی‌ها نشدند. یا آمازون‌ها که اطراف کوهستان‌های قفقاز رو به سمت دریای خزر سکنا داشتند، و در زمان لشکرکشی پمپه به سرزمین گرگان،